



یهودیان در صدد برآمدند که مکان و محلی جهت خواندن تورات و انجام مراسم مذهبی فراهم سازند. این فکر پس از بحرانهای عقیدتی بسیاری که در جامعه مذهبی یهود روی داد، ایجاد شد. یهودیان مومن به دین یهوه وفادار ماندند و قربانیان خود را به پیشگاه او تقدیم می کردند.

یهودیان در صدد برآمدند که مکان و محلی جهت خواندن تورات و انجام مراسم مذهبی فراهم سازند. این فکر پس از بحرانهای عقیدتی بسیاری که در جامعه مذهبی یهود روی داد، ایجاد شد. یهودیان مومن به دین یهوه وفادار ماندند و قربانیان خود را به پیشگاه او تقدیم می کردند. روزهای شنبه در خانه های یکدیگر جمع شده ، طومارهای صحف مقدسه انبیا و اوراق تورات را برای یکدیگر تلاوت می کردند و اخبار و روایات و تواریخ باستانی خود را می خواندند و سرانجام کتب مقدس خود را تدوین کردند. آنان برای انجام مراسم و دعا خوانی کنیسه ای ساختند که شوق مذهبی یهودیان مؤمن را به دنبال داشت . فعالیت های ادبی و مطالعات کلامی پدیدار شد و استنساخ از روی نسخ قدیمه و محفوظات ، معمول گردید. هر کنیسه برای خود مراسم جداگانه عبادی داشت . به تدریج آثار کلامی و فقهی یهود مدون شد و کلیه محفوظات ، به رشته تحریر درآمد. گفته می شود که در دوره اسارت در بابل ، دو نفر از انبیاء بزرگ بنی اسرائیل ظهور کردند. ظاهرا یکی ((حزقیل نبی)) و دیگری ((اشعیاء دوم)) بوده است .در صفحات گذشته با تاریخ و جغرافیای تاریخی بیت المقدس آشنا شدیم و گفتیم که بیت المقدس حوادث بسیاری بخود دیده ؛ گاه ویران شده و زمانی آباد گردیده است .از حمله آشوری ها و آکدی ها گرفته تا حمله ایرانی ها و یونانی ها و رومی ها و... در هر مقطعی از تاریخ سیاسی خاورمیانه و جهان فراز و نشیب هایی داشته است .و درباره ساکنان اصلی آن نیز گفتیم که یهودیان ساکنان اصلی فلسطین نبوده اند. آنان در ادوار مختلف بطور موقت در فلسطین سکنی گزیده اند و فقط به آن دیار تعلق عقیدتی و تاریخی دارند، یعنی که در آنجا هدایت یافتند و به عبادت پرداختند. از آثار مذهبی یهود در این سرزمین تنها معبد سلیمان است .بنابراین فلسطین سرزمین وحی و جایگاه حضور پیامبران خداوند است و به لحاظ حقوقی و تاریخی متعلق به صاحبان و ساکنان اصلی آن است که کنعانی ها و عربها باشند.در دوره اسلامی فلسطین در حیطه قلمرو خلافت بوده است . در دوره خلیفه دوم عرب یعنی عمر بن خطاب ، کوشش شد تا استیلای رومیان از فلسطین سلب شود. و چنین شد. مسلمانان در سال 15 یا 16 هجری به بیت المقدس رسیدند و از آن پس ، آنجا در قلمرو اسلام بود.

فرقه های یهود

موسی علیه السلام خود پیش بینی کرده بود که قومش به تفرقه خواهند گرائید. پیامبر اسلام (ص) در بیان گذشته تاریخ و ادیان آسمانی پیشین به قوم حضرت موسی (علی نبینا آله و علیه السلام) اشاره فرموده است که به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند. آن حضرت هفتاد فرقه را گمراه و تنها یک فرقه را هدایت شده و رستگار نامیدند. آن گونه که حضرتش در رابطه با ائمت حضرت عیسی (علیه السلام) رهنمود دادند که به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و تنها یک فرقه رستگار شد و بقیه گمراه و هلاک گردیدند.

1-فرقه فریسیان

، به معنای جدا شوندهگان ، در عصر مکابیان پیدا شدند. این فرقه که بخش بزرگی از کاهنان یهود آن را پدید آوردند، در برابر یونانی زدگی ایستادگی کردند و نسبت به اجرای بی چون و چرای شریعت موسی اصرار ورزیدند. این فرقه به معاد و روز قیامت اعتقاد داشتند و راه نجات مردم جهان را عمل به تورات و کلیه دستورات دین یهود می دانستند. آنان گروه یا فرقه سنت گرای یهود بودند که به اصول و فروع مکتوب و منقول موسی و پیامبران بنی اسرائیل سخت اعتقاد داشتند. نفوذ این فرقه مذهبی یهود تا سال 135 میلادی ادامه داشت . روحانیون این فرقه سخت تلاش داشتند تا یهودیان را از گرایش به عقاید فلسفی بیگانه برحذر دارند. آنان هر گونه تفسیر و تغییر در احکام مذهبی را نمی پذیرفتند.

2- فرقه صدوقیان ؛

منسوب به یکی از روحانیون یهود به نام صدوق . این فرقه را روشنفکران و یونانی گرایان تشکیل می دادند. آنان منکر معاد و مخالف احکام و اصول و فروع غیر علمی - عقلی دین یهود بودند. این فرقه تنها به نیوت مویس باور داشت و انبیاء و کتب دیگر غیر از تورات را قبول نداشت . از تورات فقط اسفار پنجگانه را قبول داشتند. این فرقه به بقای روح و جهان آخرت باور نداشت . و همین جهان را دار ثواب و عقاب می دانستند. آنان به خداوند اعتقاد داشتند و به معبد نیز می رفتند. این گروه در سال هفتاد میلادی و پس از ویرانی اورشلیم ، بکلی از میان رفت . عوام یهودی این فرقه روشنفکر را مرتد و خارج از دین می شمردند. در عهد جدید یعنی اناجیل و رسالات رسولان از این فرقه یاد شده است . بنا به مندرجات انجیل ، مقارن میلاد ((مسیح)) علیه السلام ، میان دو فرقه فریسی و صدوقی اختلاف شدید رخ دارد. صدوقیان در اقلیت بودند و لذا مورد تهمت و آزار فریسیان قرار داشتند. در آن هنگام فریسیان با مسیح و پیروان او در جنگ و جدال بودند. ((قیافا)) کاهن بزرگ یهودیان فریسی به قتل عیسی فرمان و فتوی داد و آن حضرت را مرتد نامید: (... پس ((یهودا)) یکی از یاران عیسی که مکان اختفای او را می دانست) چون که ((عیسی)) در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن کرده بود، لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کاهنان فریسیان با چراغها و مشعلها به آنجا آمدند.)) و نیز آمده است که :

((کاهنان فریسی همیشه با حضرت عیسی (علیه السلام) مناظره کردند، به او تهمت زنا می زدند و به او اهانت و آزار می رساندند.)) تعصب و اختلافات فریسی و صدوقی باعث از میان رفتن وحدت سیاسی و مذهبی قوم یهود شد. تعالیم صدوقیان به تعالیم عیسی شباهت دارد. قرآن به اختلاف و تفرقه یهود اشاره دارد.

3- فرقه اینسیان ؛

فرقه یهودی با گرایش عرفانی که محصول دوران فقر و فلاکت و اسارت یهود است . این فرقه علیه مالکیت خصوصی شوریدند و اندوختن زر و سیم را حرام کردند.افراد این فرقه هیچگونه مالکیت خصوصی نداشتند و به صورت جمعی زندگی می کردند. برای آنان دوست و بیگانه یکی بود و با همه برادر و برابر بودند. آنان در اغذیه و امتعه شریک بودند. آنان هر گونه سیستم اقتصادی - تجاری را که منجر به تکاثر و اشرافیت و زراندوزی می شد، ممنوع ساخته بودند. آنان به نظام برده داری عاصی بودند، و خود برده نداشتند و برده فروشی را حرام کرده بودند. آنان همچنین ساختن اسلحه و آلات جنگی را حرام کرده بودند.در حقیقت این فرقه در تحقق عدالت اهتمام فراوان

داشته اند. مورخان یهودی از این فرقه با اعجاب و تحسین یاد کرده اند. فلیسین شاله فرانسوی این فرقه را اشتراکی مذهب می داند که در قرن دوم ق. م. حضور داشته و بنیان گذار آن را یوسف و فیلون یهودی معرفی می کند. این فرقه در عین حال عابد و زاهد و اهل ریاضت و انزوا بوده اند و نسبت به اجرای مراسم و احکام دین موسی سخت پابرجا بوده اند. آنها ترك دنیا کرده بودند و غالبا در کوهها و غارها بسر می بردند و کاری جز عبادت و زهد ورزی نداشتند. در زندگی اجتماعی به يك معاش جمعی قائل بودند و اموال خود را متعلق به عموم می دانستند. غسل تعمید نزد ایشان نشانه پاکی و توبه از گناه شمرده می شد و در میان آن معمول بود. جان ناس می گوید: اسن ها در اغلب نقاط فلسطین وجود داشته اند. این فرقه که از مردم جامعه دوری گزیده و تارك دنیا بودند، اوقات خود را به عبادت و انزوا و روزه و نماز گذرانیده و به انتظار ظهور حضرت مسیح نشسته بودند. آداب شریعت موسی را بجا آورده ، از جنگ و جدال خودداری می کردند. مردم را به شکیبایی دعوت می کردند. این فرقه در قرن دوم ق. م. به ظهور رسیدند و به زراعت و صنعت امرار معاش می کرده اند. در زندگی اجتماعی نوعی روش اشتراکی داشتند. اموال خود را متعلق به عموم مردم می دانستند. این فرقه خود را فرزندان نور نام نهاده بودند و دیگران را فرزند ظلمت می دانستند که فرشته تاریکی بر آنان حکومت می کند. گویا عقاید این فرقه از عقاید زرتشتیان اقتباس شده بود. این فرقه در سال 68 میلادی در قتل عام یهودیان از بین رفتند.

4- فرقه هرویون ؛

این فرقه بیشتر رنگ سیاسی داشت که در فلسطین پیدا شدند. این گروه پیرو و هواخواه سلسله سلطنتی ((هرود)) بودند که در حدود شش سال ق. م. در زمان ((اگستوس)) قیصر روم به ظهور رسیدند و با این که با فرهنگ روم و یونان دشمنی نداشتند، ولی می خواستند که سلطنت در ملت یهود برای همیشه باقی بماند.

5- فرقه زیلوت ها؛

این فرقه رنگ مذهبی داشت و در عین حال دارای گرایشهای سیاسی نیز بود. آنان با رومیان مخالف مطلق بودند و لذا همیشه با آنان در حال جنگ بودند. این فرقه با یونانیان اشغالگر نیز در ستیز بودند. این گروه غالبا از ساکنان نواحی شمالی شهر جلیل بودند و در حدود شش سال ق. م. انتشاری عظیم یافتند. پیشوای این فرقه مردی به نام ((یهوای جلیل)) بود که چون رومیان خواستند قوم یهود را سرشماری کنند، علیه آنان قیام کرد. شورش آنان سرکوب شد، ولی فرقه زیلوت ها باقی ماند. این فرقه معتقد بود که تسلیم به حکومت رومیان بر خلاف ایمان به مشیت الهی می باشد و باید علیه آنان با شمشیر قیام کرد تا که حضرت ((مسیح)) ظهور کند و به قیامگران پاداش خیر دهد.

6- فرقه قرائون ؛

این فرقه در سال 767 میلادی به وسیله مردی به نام ((عنان بن داود)) ساخته شد. ((قرائون)) طایفه ای از ((یهود)) هستند که جز به ((عهد عتیق)) اقرار ندارند و روایات شفاهی و ((تلمود)) را معتبر نمی دانند و تنها به ((تورات)) باور دارند. این فرقه را عبری ((قرائم)) گویند. (348) ((ابوالفدا)) مورخ اسلامی این فرقه را به معبره و مشبهه در اسلام تشبیه کرده است. عبدالکریم شهرستانی صاحب کتاب ((ملل و نحل)) در رابطه با این فرقه می گوید: ((قرائین یا قاریان)) از فرقه های کلامی قوم یهوداند که در اسپانیا پیدا شدند. مؤسس این فرقه ((عنان بن داود بغدادی)) است که تحت تأثیر برخی از متکلمان اسلامی از نصوص و ظواهر کتب الحاقی دوره های بعد به ویژه تلمود عدول کرد. به عقیده او در مبادی نباید از حدود تورات تجاوز کرد و لذا به اصالت شك کرد. پیروانش در اسپانیا فراوان شدند. سعد یا بن یوسف این نهضت را تجدید کرد و آداب جدیدی ابداع نمود، از جمله: روشن کردن شمع در شب و روز شنبه را منسوخ کرد، خوردن گوشت را مطلقا ممنوع ساخت، و مراجعه به طبیب را به قصد کسب درمان مکروه دانست، زیرا این یهوه است که شفابخش است. این فرقه دچار انشعاب شد و به چند فرقه تقسیم گردید. گویا امروز عده بسیار اندکی از این فرقه در شوری سابق زندگی می کنند.

7- فرقه عنانیه ؛

منسوب به ((عنان بن دود)) ملقب به ((راس الحات))، بر خلاف فرقه های دیگر یهودی، این فرقه در روز شنبه و دیگر اعیاد از خوردن مرغ و ماهی و آهو و ملخ خودداری می کردند. این فرقه نبوت عیسی را تصدیق می نمودند و گفته های او را مخالف تورات نمی دانستند. آنان عیسی را از پیروان موسی می دانستند و معتقد بودند که او مردم را به تورات دعوت می کند. آنان صریحا اعتراف به نبوت عیسی نمی کردند.

گروهی از این فرقه معتقد بودند که: عیسی ادعای نبوت نکرده و نیز مدعی نبوده که شریعت او ناسخ دین موسی است، عیسی از اولیاء الله و عارف به تورات می باشد و انجیل وحی منزل نیست، بلکه سرگذشت عیسی است که توسط چهار نفر از یاران او تدوین شده است. قوم یهود به او ظلم کردند، چون که او را تکذیب نمودند و باعث قتل او شدند، حال آنکه در تورات نام ((مشیحا)) زیاد آمده است و او همین ((مسیح)) است. هر چند که تورات او را نبی یا رسول یا کسی که دارای شریعت خاصه ای است، معرفی نکرده است. لازم است بدانیم که در تورات نام مسیح نیامده، بلکه فارقلیطا آمده است.

8- فرقه کاتبان ؛

این فرقه جنبه مذهبی ندارند. کاتبان کارشان نسخه برداری از کتاب مقدس بوده است. آنان با این کار تجارت می کردند. برخی از این گروه را ((رابی)) و اب می خواندند.

9- فرقه عیسویّه ؛

منسوب به عیسی بن یعقوب اصفهانی. برخی گویند او عوقید الوهیم یعنی عبدالله بود که در زمان منصور عباسی می زیسته و در آن عصر دعوت خود را آغاز کرده است. گویا در عصر مروان حمار گروه فراوانی از یهود به پیروی از او قیام کردند. ابو عیسی یاران خود را در دایره ای قرار می داد و می گفت: تا زمانی که در داخل این دایره باشید، سلاح دشمن در شما کارگر نیست. ابو عیسی در شهر ری کشته شد و یاران او به هلاکت رسیدند. ابو عیسی بر این باور بود که پیامبر است و فرستاده حضرت مسیح است. او می گفت که: عیسی دارای پنج رسول است که پس از او خواهند آمد. او مدعی بود که پروردگار با او سخن می گوید و به او فرمان داده که قوم بنی اسرائیل را از شر غاصبان و طاغیان نجات دهد. او معتقد بود که عیسی افضل اولاد آدم است و مقام او از همه انبیاء برتر است. او گوشت حیوان ذبح شده را تحریم کرد.

10- فرقه ربانیون ؛

این فرقه را روحانیون یهود تشکیل دادند که کارشان ترجمه و تفسیر تورات و دیگر کتب مقدس یهود بود. آنان وظیفه داشتند در کنیسه مردم را موعظه کنند، لذا به آنان معلم نیز می گفتند.

11- فرقه تناسخیه ؛

این فرقه قائل به تناسخ بودند. به گمان آنان در کتاب دانیال نبی آمده است که خداوند بخت نصر را مسخ کرده و به صورت هفت حیوان درنده درآورده تا او را بدین وسیله عذاب داده باشد.

12- فرقه راعیه ؛

منسوب به یکی از یهودیان که دعاوی بزرگی داشت .

13- فرقه سامره ؛

این فرقه از دیگر فرقه ها به آداب و احکام دین یهود متعبدتر است . اینان رسالت موسی و هارون و یوشع را قبول دارند و به دیگر رسولان ایمان ندارند. آنان در انتظار پیامبری هستند که تورات بشار ظهور او را داده است . فردی سامری ادعای نبوت کرد و مدعی بود که وی همان موعود تورات است . این فرد صد سال قبل از عیسی ظاهر شد.

14- فرقه دوستانیه ؛

شاخه ای از فرقه سامره ، معتقد به عذاب و عقاب در دنیا، که گناهکار در همین دنیا مجازات می شود.(358)

15- فرقه کوستانیه ؛

منشعب از فرقه سامره . این فرقه نیز عقایدی مشابه با فرقه دوستانیه داشت . بین این دو فرقه ، اختلاف در احکام است . فرقه سامره کوهی در بیت المقدس (جبل نابلس) را قبله خود قرار داد: ((خداوند به داود دستور داده بود که بیت المقدس را در جبل نابلس بنا کند، ولی داود در ((ایلنا)) بنا کرد و این بر خلاف امر پروردگار است . پس حضرت داود ظلم کرد.)) این فرقه مدعی است که تورات اصلی به زبان آنان است . لغت این فرقه نزدیک به زبان عبری است . گویا از این فرقه 72 فرقه پیدا شده است . مورخان می گویند این فرقه از یهودیان سامره هستند که می گویند همین دنیا محل ثواب و عقاب است و دسته ای می گویند آخرت دار ثواب و عقاب است . ابوریحان بیرونی می گوید: قوم سامره از بابل به شام هجرت کردند. مذهبی این فرقه ترکیبی از دین یهود و دین مجوس است . اکثر آنها در فلسطین زندگی می کنند و کنیسه های آنان در همان حدود است . برخی می گویند که این فرقه همان فرقه صدوقیان و فریسیان می باشند. یعنی دوستانیه فرقه صدوقیان و کوسانیه فرقه فریسیان است . ضبط اسم این فرقه در منابع مختلف است : سامریه ، سمره ، سامره ، و....

16- فرقه مقاریه ؛

به گمان آنان : خداوند با رسولان خود توسط فرشته سخن می گفت . پروردگار نباید وصف شود. اوصاف خداوند، اوصاف فرشته است . خداوند برتر و بالاتر از آن است که به وصف درآید.

17- فرقه یورغانیه ؛

منسوب به یورغان از همدان که برخی نام او را یهودا گفته اند. این مرد پیروان خود را به زهد و نماز فراوان دعوت کرد و از خوردن گوشت کلیه حیوانات بازداشت . او فشره میوه ها را ممنوع کرد. وی معتقد بود که تورات دارای ظاهر و باطن است و تاءویل و تنزیل دارد. او از نظر تاءویل با یهودیان دیگر اختلاف داشت . به تقدیر ثواب و عقاب قائل بود و در این عقیده مبالغه بسیار نشان می داد.

18- فرقه موشکاتیه ؛

منشعب از فرقه مقاریه . گروهی از این فرقه به نبوت پیامبر اسلام اعتراف نموده اند. آنان می گفتند: پیامبر اسلام بر همه مردم جهان مبعوث است و تنها بر قوم یهود رسالت ندارد. چرا که یهودیان دارای کتاب هستند. رهبر این گروه در قم به همراه یارانش کشته شد.

19- فرقه الکسائییه ؛

فرقه ای از یهود که در حدود سال صد میلادی در ماوراء اردن ظاهر شدند. عقاید این فرقه تحت تاءثیر ثنویت و تقدیس کواکب و فلسفه یونان بود. این فرقه دچار انشعاب شد.

20- اسنی ها،

21- سمپسی ها،

22- ایونیها،

23- ماسیونی ها،

24- اوسی ها،

25- نزاریه،

26- ناصورائی ها،

27- همور و باتیست ها.

مؤ لف بیان الادیان بطور فشرده در رابطه با قوم یهود و مذاهب آنان چنین می گوید: یهودیان معتقدند که : صانع جهان یکی است (اگر چه گروهی از آنان مشبه اند، و گروهی نیستند) و نبوت موسی و هارون و پیامبران سلف را ایمان داند و به نبوت پیامبران بعد از موسی نیز اعتقاد دارند. به نبوت عیسی و پیامبر اسلام ایمان ندارند. به تورات و زیور و کتب دیگر انبیاء بنی اسرائیل باور ندارند.

یهود در ایران

بدون شك ، یهود، حیات دوباره خویش را مدیون ایرانیان می دانند. بخت النصر تصمیم داشت به حیات این قوم پایان دهد. کورش پادشاه ایران در فتح بابل ، یهودیان را از اسارت هفتاد ساله رهانید و آنان را آزاد گذاشت تا به هر کجا که می خواهند بروند. این حادثه در سال 600 ق. م. واقع شده است . گروهی از یهودیان به ایران آمدند. در عهد عتیق آمده است : گروهی از یهودیان در قرن هشتم پیش از میلاد به ایران آمده اند....

در کتاب دوم پادشاهان آمده است : و در سال چهارم حزقیال پادشاه اسرائیل بود که پادشاه آشور به سامره برآمد و آن را محاصره کرد و در آخر سال سوم در سال ششم سلطنت حزقیال آن را گرفت و بنی اسرائیل را به آشور کوچاند.... در تاریخ یهود آمده است : (... تقریباً همه ده سبط به اسارت برده شد.) در تاریخ ایران باستان آمده است که : ((عده زیادی از یهود اسیر و به آشور و ایران کوچ داده شد.)) بهر حال ، یهودیان پس از آزادی و هجرت به ایران ، در دوره خشایارشا قدرت بسیار یافتند. وزیر شاه از این قدرت هراسان گردید و دستور قتل عام یهود را داد ولی موفق نشد، که در صفحات گذشته به این موضوع اشاره شده است .

پیدایش صهیونیسم

قوم یهود از ابتدای ورود به خاک فلسطین هرگز روز خوش ندید. یهودیان در فلسطین دچار گرفتاریهای بیشتری شدند. در صفحات گذشته خواندیم که فلسطین در معرض حمله و هجوم آشوریان ، یونانیان ، رومیان و دیگر اقوام قدرتمند مهاجم بود و هر چند وقت يك بار این سرزمین مورد تاخت و تاز قرار می گرفت . یهودیان بارها در تاریخ

حیات خویش قتل عام شدند. پیشینه این قوم نشان می دهد که این نابسامانی ناشی از ذات و طبیعت این قوم است . این ناسازگاری شگفت که در میان کمتر ملتی پیدا می شود، از همان آغاز در میان این قوم مشهود بود، اینان ، موسی پیام آور بزرگ خداوند و قهرمان آزادی و نجات تاریخ انسان را دق مرگ کردند. این قوم در پی آزادی و نجات از دست فرعون و فراعنه مصر، کفر ورزیدند و با دیگر پیامبران خداوند در میان بنی اسرائیل در ستیز بودند. یهودیان در سراسر جهان پراکنده شدند و در بسیاری از موارد به توطئه و دسیسه علیه دولت میزبان پرداختند. اذیت و آزار و تبعید یهودیان در بسیاری از کشورها معلول این طبع خیانت کارانه است . عناصر ماجراجو و فتنه انگیز این قوم سرانجام از فرصت سیاسی جهان سود بردند و حزب سیاسی صهیون را بنیاد گذاشتند. صهیون کوهی است در اورشلیم و به عبارتی تپه ای است که در توران از آن به شهر داود یاد شده است . استعمار جهانی به این قوم ماجراجو فرصت داد تا نیت پلید و شوم خود را در قالب این حزب شیطانی تحقق بخشند. پیره گرگ استعمار یعنی بریتانیا کبیر فلسطین را به عنوان کشور پیشنهادی و موعود یهود مطرح کرد. یهودیان ماجراجو و فتنه انگیز به رهبری هرترتل در حزب صهیون به فعالیت پرداختند. هسته مرکزی این حزب در اورشلیم تشکیل گردید و سرمایه داران یهودی به نفع این حزب وارد عمل شدند. اکثر یهودیان مؤمن با این حزب شیطانی مخالف بوده و هستند و این حرکت استعماری - سیاسی را مخالف مطلق با شریعت حضرت موسی می دانند. تلاش شیطانی این حزب مبنی بر فراری دادن یهودیان ساده و عامی از سراسر جهان به سوی فلسطین آغاز شد. در سال 1897 نخستین کنگره جهانی صهیونیستها در شهر بال سوئیس برپا گردید. از آن پس شاخه های این حزب در کلیه کشورهای یهودی نشین بطور سری و محرمانه برپا گردید. در سال 1917 وزیر خارجه انگلستان لرد بالور تاسیس یک دولت یهودی در فلسطین را بلا مانع دانست . پس از شکست عثمانی در سال 1923، فلسطین زیر سلطه روپاه پیر استعمار انگلیس جنایتکار قرار گرفت تا مفاد اعلامیه ((بالفور)) اجرا شود. جنگ جهانی دوم و کشتار یهودیان ، که صهیونیست ها در این قتل عام نقش مهمی داشتند و در واقع همین ها بودند که به هیتلر و حزب نازی خط می دادند، تاسیس دولت یهود را در فلسطین تسریع کرد. در طی بیست سال بعد از جنگ جهانی دوم ، تعداد زیادی از یهودیان پراکنده در سراسر جهان با تهدید و تزویر صهیونیستها به فلسطین روی آوردند. سازمان ملل که افسار آن همیشه در دست امپریالیستها و صهیونیستها بوده و می باشد، به تجزیه فلسطین راء داد و دولت صهیونیستی اسرائیل اعلام وجود کرد. مخالفت عمومی مسلمانان نتیجه ای نبخشید و جنگهای پی در پی اعراب با دولت صهیونیستی به دلیل توطئه جهانی مبنی بر تقویت نظامی - اطلاعاتی صهیونیست ها، بی نتیجه ماند. بدون شک ، مادام که رهبران عرب دست نشانده امپریالیسم آمریکا و انگلستان باشند، فلسطین همچنان در اشغال صهیونیست ها خواهد بود. رهبرانی چون ((جمال عبدالناصر)) و قهرمانانی چون ((عزالدین قسام)) می باید، تا ریشه صهیونیستها کنده شود نه بوزینه گانی چون ((سادات)) و اخلاف او و مزدورانی چون ((آل سعود)) و ((آل صباح)) و... این مزدوران خود از همکاران و همدستان صهیونیسم جهانی هستند و هدفشان نابودی امت عرب است . خلاصه آن که تا زمانی که امت اسلام سرنوشت خود را از دست مزدوران امپریالیسم جهانی بدست نگیرد و چنین حکام نابکاری بر آن حکومت کنند، اسرائیل پابرجا خواهد بود. اسرائیل خار چشم امت اسلام است و لکه تنگی بر دامن امت اسلامی و عربی است . تبهکاران صهیونیست از این پایگاه که سرزمین وحی و نور و نجات تاریخ توحید است ، در اقصی نقاط جهان به توطئه علیه بشریت مشغول اند. اسرائیل ، این زقوم تلخ شجره خبیثه شرک در همه جای دنیا به توطئه علیه ملتها مشغول است . اسرائیل معلم و مربی کلیه رژیمهای ضد مردمی و دیکتاتوری معاصر است . صهیونیست ها به دلیل بد ذاتی خونخواری خود، در هر جای دنیا آتشی می افروزند. آنان در کلیه نقاط جهان بحران می آفرینند. در کلیه جنگهای جهان هیزم آور معرکه اند. آنان از خونریزی و خونخواری لذت می برند. آنان در جنگهای منطقه ای به تجارت می پردازند و با فروش اسلحه به رژیمهای تبهکار و دیکتاتوری ، به جنگ آتش بیشتری می زنند. دولت صهیونیستی به رژیمهای ضد مردمی خاورمیانه ، آسیا ، آفریقا، آمریکا لاتین و... ابزار و آلات شکنجه می فروشد، تروریست می فرستد و رژیم های همدست خود را تقویت و مسلح می سازد. دولت صهیونیستی يك واقعیت شرم آور و ننگین برای بشریت معاصر بشمار می رود. خوشبختانه بسیاری از یهودیان آگاه و آزاد جهان علیه این غده سرطانی بسیج شده اند و به افشای این بلیه بزرگ تاریخ معاصر پرداخته اند. شخصیتهای جهانی در مذمت این باند و پایگاه تبهکاری سخن ها گفته اند که در مجموعه های بسیاری تدوین شده است . امیدوارم که بشریت معاصر شاهد نابودی مطلق این پایگاه فساد و جنایت باشد.

دین عیسی (ع)

عیسی از آغاز تا انجام

تولد و تبلیغ رسالت الهی

در کتب یهود خبر از ظهور مردی است که ناجی قوم بنی اسرائیل خواهد بود. محققان معتقدند که قوم یهود بر اثر تماس با ایرانیان به يك منجی موعود اعتقاد پیدا کردند که مانند سوشیانت در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. این فکر در اثر مظالم رومیان در این قوم قوت گرفت . چنین باوری حوادثی نیز به دنبال داشت ، فردی از یهود به نام یسوع ظهور کرد و خود را مسیح موعود خواند که گروهی از یهود به او پیوستند و جمعی دیگر او را ((دجال)) نامیدند و در انتظار ظهور ((مسیح)) راستین هستند. ((یسوع)) یا ((یهوشوع)) به زبان عبری یعنی ((عیسی)) که به معنای نجات و رستگاری است . عیسی فرزند مریم است . از زندگی وی اطلاعی در دست نیست . در اناجیل اربعه اشاراتی اندک به زندگی وی شده است . هر چند که درباره زندگی او کتابهای بسیاری نوشته شده است . در اناجیل ((متی)) و ((لوقا)) آمده است که :

مادر ((عیسی))، مریم باکره بوده و تولد او خارق العاده و فوق طبیعی می باشد. ((عیسی)) در زمان حیات به نام فرزند یوسف و مریم شناخته می شد. ((عیسی)) در ((یهودیه)) بیت لحم چشم به جهان گشود. در شهر جلیل از توابع ناصریه پرورش یافت . او يك طفل خردسال و نمونه یهودی بود. والدین او از هر جهت مقررات و آداب رایج آئین یهود آن عصر را رعایت می کردند. عیسی پدر نداشت . در میان همسالان خود کودکی استثنایی بود. در يك خانواده متوسط زندگی می کرد. هنگامی که به سن سی سالگی رسید، به نهضت اصلاحی ای که پسر عمویش در کرانه رود اردن آغاز کرده بود پیوست . عیسی در لحظه تعمیم به روشنی دریافته بود که خداوند پدر آسمانی پرعطوفتش او را فرا می خواند. وقتی یحیی پسر عمویش دستگیر و زندانی شد، عیسی این اتفاق را نشانه ای بر کار بزرگ خود دانست . تبلیغات عیسی در میان مردم اثر بسیار مثبت داشت . در آغاز گروهی از مردم جهت شنیدن سخنان او جمع می شدند، سپس استقبال مردم بسیار شد. علماء مذهبی یهود دقیقا می دانستند که این مرد انقلابی ، همان مسیح موعود تورات و کتب آسمانی یهود است . اما آنان تعلیمات عیسی را خطرناک تشخیص می دادند. در عین حال ابتدا با کار عیسی مخالفتی نکردند. این سکوت تا زمانی بود که پایگاه و منافع خود را در خطر نمی دیدند. سپس به مخالفت برخاستند. در آن هنگام عیسی دوازده نفر از یاران خود را برگزید تا به وسیله آنان پیام خود را به مردم برسانند. هنوز برخی از مردم و اهالی بسیاری از شهرها سخنان او را باور نداشتند. خانواده عیسی درباره حرفهایش تردید داشت . عیسی در شهر ناصریه که محل زندگی او بود، در کنیسه آن شهر رسالت خویش را به مردم رسماً ابلاغ کرد: ((روح پروردگار بر من است ، زیرا که او مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را آزاد و کوران را به بینائی موعظه کنم.)) عیسی به عنوان رسول شفا بخش ، معالجات عجیبی انجام می داد. او بسیاری از بیماران را بهبود بخشید و بسیاری از افراد را که حالت دیوانگی داشتند، شفا داد. این گونه اعمال حیرت آور به کمک پروردگار انجام می شد. و چون سربازان دولتی برای دستگیری او آمدند، همه اطرافیان او پراکنده شدند. سرانجام کاهنان و روحانیون اورشلیم عیسی را دستگیر کردند. دادگاه

عالی یهود در رابطه با این مطلب که عیسی خود را فرزند خداوند خوانده است ، وی را به مرگ محکوم کرد. حاکم رومی اورشلیم که باید حکم داگاه مذهبی را تأیید می کرد، با اینکه در پرونده عیسی گناهی نیافت ، او را محکوم شناخته ، حکم اعدام را تأیید نمود. شاگردان عیسی پس از دوازده روز به سراغ استاد آمدند. قبر را خالی از عیسی یافتند. در کتاب اعمال رسولان آمده است : پروردگار درهای مرگ را پاره کرد و او را برخیزانید. زیرا محال بود که مرگ او را در بند خود نگهدارد. این زنده شدن یا زنده بودن برای شاگردان او نیز باورش مشکل بود. آخرین کلمات مسیح ، دعای خیر بود. به آنان گفت که او برای همیشه حضور روحانی خواهد داشت . به آنان گفت که یاد و خاطره او و کتاب انجیل را در سراسر جهان زنده نگاه دارند. آنگاه به نظر حواریون رسید که حضرت عیسی به آسمان بالا می رود و صعود می کند. عیسی در انجیل موجود خود را این گونه معرفی کرده است : نجات دهنده انسانها، باب نجات ، شبانی دل سوز، درخت تانگ حقیقی که پیروانش شاخه های آن هستند، قیامت و حیات ، راه حقیقت و زندگی ، نماینده خداوند در زمین ، نان زندگی ، و بالاخره کسی که خداوند پدر او است . سخنانی که او بر زبان می آورد، از آسمان ها و زمین جاودانه تراند، او قضاوت جهان را بر عهده خواهد داشت . او خواهان آن است که انسانها از او پیروی کنند، او در انجیل اشاره می کند که فرزند خدا است و هر کس که به وی اتهام گناه بزند، وی را به معارضه می طلبد.

عیسی از سوی مردم زمانش مورد بی مهری بسیار قرار گرفت و علماء یهود به جنگ با عیسی و تعالیم او پرداختند. او را دیوانه ، ساحر، جادوگر و.. نامیدند تا اعتبار و حقیقت وی را از انظار توده ها بپوشانند. علماء و احبار یهود نمی توانستند اعتراف به حقیقت عیسی موعود تورات کنند، زیرا با سیادت و سروری آنان در تضاد بود. امپراطوری روم از تعالیم عیسی به شدت نگران بود وجود او را خطری بزرگ برای ادامه حیات خود می دانست . لبه تیز حمله عیسی متوجه ((سزار)) امپراطور روم بود. عیسی فقط در میان توده های فقیر و گرسنه و برهنه ، در میان کودکان و نوجوانان محبوبیت بسیار داشت . پیروان اولیه عیسی گروهی از یهودیان مؤمن بودند. آنان روش مذهبی خود را ترک نکرده بودند و در تفسیر تورات و تبلیغ باورهای آئین یهود می کوشیدند. آنان خود را گروه مؤمنین و قوم برگزیده خداوند می دانستند. آنان سرانجام باور کرده و ایمان آوردند که ((عیسی)) همان مسیح موعود تورات است و تدریج از دیگران فاصله گرفتند. این گروه تحت فشار دولت روم و دیگر یهودیان قرار گرفتند. هر چه فشار بیشتر می شد، ایمان آنان به مسیح که او را مصلوب می دانستند به مراتب بیشتر تقویت می شد. آنان در راه حقانیت عیسی تا آنجا پیش رفتند که سرانجام او را فرزند خدا دانستند. این اندیشه در همان قرن اول میلادی شکل گرفت و همین باور به عمومیت این دین انجامید، چرا که دیگر یک آئین قومی و نژادی به حساب نمی آمد. مسیح پسر خداست ؛ پس مال همه مردم دنیا است ، پیامبر عامه مردم است . پیروان اولیه عیسی و کسانی که در آغاز نهضت او به وی و دین او گرویدند، غلامان و فقیران بودند. بعدها این آئین در میان دیگر طبقات نیز راه یافت . در قرن چهارم میلادی ((کنستانتین)) امپراطور روم آئین عیسی را پذیرفت و از آن پس آیین او در سراسر امپراطوری رسمیت یافت . در آغاز دعوت عیسی سخنی از آئین جدید بنام مسیحیت در میان نبود و عیسی تفسیر کننده آئین موسی بشمار می رفت . از قرن چهارم میلادی به بعد تحولی صورت گرفت و اغلب معتقدات آئین یهود عینا با تغییراتی در دین عیسی دوباره ظاهر شد. ولی پیروان عیسی از قرن چهارم میلادی بکلی از یهودیان جدا شدند.

اقانیم ثلاثه

در آغاز دعوت عیسی سخن از یکتائی پروردگار بود که به نام پدر توانا و آفریدگار آسمان و زمین خوانده می شد. ولی بعد عیسی را پسر خدا و در کنار پدر قرار دادند. یهودیان اولیه پیرو عیسی ، وی را مسیحی می دانستند که برای نجات قوم یهود آمده است . ولی عیسویان مرقیونی عیسی را خدایی دانستند که از آسمان به زمین آمده تا جهان را نجات دهد. و مشرکین سابق اروپا پس از قبول آئین عیسی ، وی را خدائی دانستند که از جنس بشر است . و سرانجام : ((پدر + پسر + روح القدس)) یعنی : اقنوم های سه گانه عقاید مسیحیت پدیدار شد. کاتولیک ها معتقدند که ((مریم مقدس)) دارای عصمت بی شائبه ای بوده است . در تثلیث کاتولیک ها: ((عیسی + مریم مقدس + یوسف نجار)) جای دارند. محققان معتقدند که : مسیحیت در پنج قرن اولیه حیات خود با جذب عناصر فلسفی و مذهبی یونانی و شرقی به تطور خود ادامه داد، و مخلوطی از همه معتقدات شرقی ویژه معتقدات مصری - ایرانی که در حوالی قرن اول میلادی در اروپا انتشار یافته بود، گردید. آئین مصری - ایرانی که در حوالی قرن اول میلادی در اروپا انتشار یافته بود، گردید. آئین مصری و مهرپرستی ایرانی پیروان فراوانی در میان اروپائیان داشت . اغلب مراسم و آداب و اعمال و مظاهر مذهبی مسیحی و نزار خیر و شر مربوط به مهرپرستی ایرانیان بوده است . آنان تثلیث تازه ای را به جای تثلیث قدیم گذاشته و به پرستش آن ادامه دادند. رهبران و قدسین مسیحی جای خدایان فرعی قدیمی را گرفت . یهودیان ارزش و بهای فراوانی برای ((یهوه)) در نظر دارند و مسیحیان در تقلید از یهودیان برای ((پدر)) احترام و اعتبار بسیار زیادی قائل اند یهودیان برای روز شنبه احترام بسیار قائل اند عیسویان در آغاز این موضوع را کاملاً رعایت می کردند، ولی بعد با فاصله تدریجی از قوم یهود، روز یکشنبه را گرامی داشتند. خلاصه موضوع تثلیث با تفاوتی اندک در میان مصریان و هندیان وجود داشته است . بدون شك عیسویان در این مورد تحت تأثیر قرار گرفته اند. اهریمن مسیحیت همان انگاره مینوی آئین زرتشت است . عقاید مسیحیان با اندک اختلافی ، همان معتقدات زرتشت است . در آئین عیسی دیوان و ارواح و نفوس مقدس ، بقایای آثار روح پرستی اقوام بدوی است . تقدیس ((نان و شراب)) در آئین مسیح همان تقدیس ((خون قربانی توتنم مقدس)) در عقاید اقوام ابتدائی است . این عقاید بدوی قبل از مسیحیت در میان اقوام بدوی اروپایی وجود داشته است . اغلب مراسم و اعمال مذهبی مسیحیت در ادیان و مذاهب سابق مرسوم بوده است . تراشیدن فرق سر و ملبس بودن به قبا که کشیشان مسیحی امروز انجام می دهند، در گذشته بخشی از آداب مصریان باستان بوده است . تعطیل یکشنبه مسیحیان قبلاً در روز تابوی کلدانها تعطیل بوده است . نم زدن و دود دادن در کلیساها تقلیدی از یونانیان باستان می باشد. عیسویان پس از به صلیب کشیدن شدن عیسی معتقد شدند که عیسی روزی به زمین باز خواهد گشت . این باور ریشه در عقاید زرتشتی و یهودی دارد. در تاریخ مسیحیت نخستین تجزیه با تشکیل کلیساهای ارتودوکس آغاز می شود. ارتودوکسها مسیحیان شرقی را پدید آوردند. اینان بر اثر اختلافات عقیدتی به تدریج از کلیسای کاتولیک فاصله گرفتند و در اواسط قرن یازدهم میلادی برای همیشه از کاتولیک ها جدا شدند. اختلاف اساسی بر سر تفسیر ((روح القدس)) بود: در باور ارتودوکسها ((روح القدس)) ناشی از ((پدر)) است و در باور کاتولیک ها ((یا مسیحیان غربی)) روح القدس ناشی از ((پسر)) است . در صفحات آینده به عقاید فرقه های مسیحی خواهیم پرداخت . فلیسین شاله می گوید: ((با ترکیب طریقه عرفانی شرقی و مسیح موعود یهودیان و افکار یونانی و همگان گرانی رومی ، دین مسیح نمایان می گردد. شخصیت تصویری عیسی ، ترکیبی از عقاید سامیان و مردم اژه و اهالی آسیا است . به گفته ((ماسون اورسل)): یهوه در دین مسیح بدون واسطه نقش پدر خدا را دارد. عیسی پسر خدا آن دسته از خدایانی را نشان می دهد که برای نجات بشر رنج می برند و مردم اژه و مصر و سوریه از آنها پیروی می کنند. این دین طرفدار نوعی واحد پرستی و یکتاپرستی است که خدا را سرآغاز جامعه قرار می دهد و بشر را بوسیله پسر خدا (عیسی مسیح) با خدا مربوط می سازد)) جان ناس می گوید: ((تاریخ مسیحیت از عقیده به تجسم الهی در شارع و بانی آن ناشی شده و تمام دستورات نصاری در اطراف ایمان به این مطلب دور می زند که شخص عیسی روشن ترین ظهور از ذات الوهیت است . هر چند که در دیگر ادیان و مذاهب عقیده به تجسم الهی با رنگ های دیگری دیده می شود و اگر چه این دین با عقیده به تجسم الهی آغاز می شود، ولی در طی تحولات عده ، جنبه بشری پیدا کرده و بشریت با همه امیال و ضعف و قصور در آن متجلی شده است . داستان این مذهب بسیار دراز است و از بس که مراتب اوج و حنیض و نام و ننگ را طی کرده ، تاریخی پرمعنا و عبرت انگیز بوجود آورده است . و بالاخره این دین از مقاصد عالیه دور مانده است و در قرن اول میلاد مسیح آنقدر کتاب ها بقلم

آمده است که هیچ عصری از اعصار تاریخ بهای آن نمی رسد .

منبع: فارس